

تزلزلات و رجحان ان بقدره ای و مستقر اولی خود که حضرت  
 احدیت جمع است زیرا که حول حقیقت عارفی چون نیکو نام فاضل  
 محقق میشود نسبت همه کمالات در نظرش بود وی از  
 منقطع میکرد و باقی نممانند بروی الا آنکه نحو ان طرفی  
 اسرارنا میکنند بروی و میگویند فلان از ارباب حقیقت  
 با از حجاب است و مثال آن و فی الحقیقت ان صفت حقیقت  
 قائم بودند لوی **رباعی** شمعها ز حقیقت تو از اوج جلال  
 نازل شده بود و در شایسته حال در جنبل او حور نسا دم  
 بوبال نه رو باز سوزش خود پروبال **رباعی** با عشق تو هم  
 هوا غایت هوس با آتش سوزند چه جان مانند  
 از هستی مرثان غریبا بدکس مانند است مرابعار تبتانی  
 پس و مرثان یک مرلو بدندان ابدان کامله باشد چنانکه  
 احاطه و احتمال مذکور و مرثان بد که اجرام سماوی باشد  
 بت نسبت استدرت و احاطت و مراد با جفا طبعها  
 عنان و بهین از ایشان که از حق مستوفی و اولی است

ان فی است و علی کمال التقدر مراد بقصده شریک حقیقت  
 آن باشد که چون نفوس کامله که نشسته حکم الیه بعد از علم  
 ازین نشسته ای سطحی محط بر قدس صعود کردند و ازین طریق  
 جمع دیگر که در کثرت و ظهور و مبرزه که نشسته ای باشد موجود  
 نشدند و این کمالات بدان مشابه از هیچ کس دیگر نداشت  
**رباعی** در حقیقت کون همه مرثان نداشت و در قصه عشق حرمی  
 شویز یافت زان می که در بیان بهر حوزدند گذشت  
 در حکم که در فلک مرثان نداشت و در حقیقت مصدود و ازین است  
 اطهار زلف و تاسف باشد بر نداشت ازین طریق علیه و عدم  
 ظهور این کمالات ز نفر مرتبه ولایت و اولی آن و بعد از  
 هو استعال و قال و در **ان خطبه** **رباعی** خطه با خطه  
**اقامت به الا و روح و در کمال خطه** از ارباب و علی با خطه  
 او حضور را گذشت کار بر درش از باب اول و ان خطه ان خطه  
 ما بر و علی القلب و المراد به همتا القلب همه الی کمال  
 حقیقت و عبادت بی طهر و با جباره یعنی فی و سبب دیگر

تبعیت ان صفت  
 کمال ازین صفت  
 در حقیقت  
 کردند

Copyright © King Saud University